

ای جان سوخته آتش فراق در این فرقت پر حرقت آهی جهانسوز بکش و فغانی عالم  
سوز بر آر آتشی در قلب عالم زن و شعله ئی در جان بنی آدم بنیاد صبر را برباد ده  
و بنیان قرار را از پایه برانداز گریبان چاک کن و موی پریشان کن چشم گریان  
جو و جگر سوزان طلب ناله سحرگاهی کن و زاری صبحگاهی در بحر حیرت  
غرق شو و بر خاکستر حسرت نشین آه و حنین کن و ناله و انین نما سیل سرشک  
جاری کن و خون دل غذای روحانی نما فریاد و فغان آغاز کن تا درهای ملکوت  
ابهی باز شود آهنگ وصال کن و شاهد آمال بخواه در مقعد صدق داخل شو و در  
رفیق اعلی حاضر و در جوار رحمت کبری ساکن گرد